

## درآمدی بر سیاست‌های مهار قیمت‌ها و کنترل بیکاری در صدر اسلام با رویکرد نهادی

ناصر صنوبر (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشکده اقتصاد، مدیریت و بازرگانی دانشگاه تبریز، ایران

sanoubar@tabrizu.ac.ir

سیدکمال صادقی

دانشیار دانشکده اقتصاد، مدیریت و بازرگانی دانشگاه تبریز، ایران

sadeghiseydkamal@gmail.com

محمدعلی متفکر آزاد

استاد اقتصاد، مدیریت و بازرگانی دانشگاه تبریز، ایران

m.motafakker@gmail.com

اکرم قنبری

کارشناس ارشد مدیریت و بازرگانی دانشگاه تبریز، ایران

bahar.13648@gmail.com

### چکیده

در شرایط بی‌ثباتی اقتصادی و نداشتن اطلاعات کافی و کامل، امکان اتخاذ تصمیم‌های درست و کارآمد کاهش می‌یابد و تجارت با اخلال مواجه می‌شود. این پژوهش تلاش و تدابیر خاص حضرت محمد (ص) در ایجاد ثبات اقتصادی را بررسی می‌نماید. نتایج نشان می‌دهد مداخلات پیامبر گرامی اسلام (ص)، استفاده از نرمش با حفظ بنیان‌ها و انطباق با مقتضیات روز، و تغییرات و اصلاحات از طریق کاهش هزینه معاملات، موجبات رونق و توسعه نهاد دادوستد را فراهم آورده بود. رویکرد دین اسلام به دلیل الزام دولت به برقراری و حفظ ثبات، باعث کاهش هزینه معاملات و در نتیجه بهبود و رونق نهاد دادوستد می‌گردد. برای اثبات این فرضیه از شیوه توصیفی تحلیلی استفاده شده و با روایت تاریخی از موضوع،

به شواهد و واقعیات تاریخی استناد شده است.

**کلیدواژه‌ها:** نهاد، ثبات، دادوستد، پیامبر اسلام (ص).

## مقدمه

برای انجام مبادله میان کنشگران، تعیین حقوق ایشان و حمایت از آن، هدایت و اجرای قراردادهای کاهش هزینه مبادله، گریزناپذیر است. هزینه مبادله این موارد را در بر می‌گیرند: هزینه‌های کسب اطلاعات درباره فروشنده، خریدار، کیفیت کالا یا خدماتی که مبادله می‌شود؛ هزینه‌های عقد قرارداد؛ هزینه‌های نظارت بر عملکرد طرف دیگر؛ و از همه مهم‌تر، هزینه‌های تعریف حقوق مالکیت و تضمین اعمال این حقوق (فروبوتن و ریچر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰). حال اگر بی‌ثباتی حاکم باشد، قراردادهای و قوانینی که بین طرفین تجاری ایجاد و تعریف می‌شود، قابل اعتماد نخواهد بود. در این صورت به دلیل اطلاعات نامتقارن و ناقص و قطعی نبودن آینده و روابط انسانی، بسیاری از معاملات، به خصوص مبادلات غیرشخصی در بازارهای وسیع، هرگز صورت نخواهد گرفت. هم‌چنین در چنین موقعیتی امکان دارد، کنشگران منفعت‌طلبی که کنترل درونی ندارد و به هنجارهای اخلاقی پایبند نیستند، از آشفتگی و بی‌ثباتی سوءاستفاده کنند و دست به رفتارهای فرصت‌طلبانه بزنند. در شرایط بی‌ثبات، به دلیل نبود اطلاعات کافی یا ناقص بودن آن، امکان اتخاذ تصمیم‌های درست و کارآمد کاهش می‌یابد؛ بنابراین تجار ترجیح می‌دهند که تجارت نکنند زیرا از انتخاب نادرست می‌ترسند. درحالی‌که اگر اطلاعات به‌طور کامل در دسترس بود، موقعیت‌هایی که موجب فرصت‌طلبی افراد می‌شد یا وجود نمی‌داشت یا از آن پرهیز می‌شد. وجود امکان فرصت‌طلبی و نبود اطلاعات کافی (شرایط نامطمئن)، باعث افزایش هزینه معاملاتی می‌شود. به‌خصوص اگر مبادله غیرشخصی باشد، به دلیل اینکه طرفین از هم شناخت کافی ندارند، هزینه‌ها بیشتر و حتمی‌تر می‌شود. حال اگر ثبات برقرار باشد، طرفین تجاری درباره تغییر شرایط و وقوع اتفاقات پیش‌بینی‌نشده و سوءاستفاده‌های ناشی از آن نگرانی ندارند و به صرف هزینه بیشتر برای جلوگیری از به‌وجود آمدن آن‌ها نیز نیازی نیست. در نتیجه هزینه معاملاتی کاهش می‌یابد و امکان توسعه مبادلات (شخصی و غیرشخصی) و گسترش ورود به بازارهای جهانی و توسعه نهاد دادوستد افزایش می‌یابد. در این قسمت تلاش می‌شود به این موضوع توجه شود که در عصر پیامبر اسلام (ص) رابطه بین ثبات و نهاد مزبور چگونه بوده است؟ برای این منظور مقاله بر موضوع «ثبات قیمت‌ها» و

«کاهش بیکاری»، که از شاخص‌های سنجش میزان ثبات در جامعه‌اند، متمرکز شده است.

## ثبات قیمت‌ها

اقتصادی که به تورم مبتلا شده باشد با بهره‌گیری از سیاست پولی، می‌تواند به حالت اولیه رشد متعادل برگردد و در مسیر رشد بلندمدت اقتصاد قرار گیرد. افزایش تقاضا یا کاهش عرضه کل، از عوامل تورم‌زاست. فشار تقاضا از طریق افزایش مخارج دولت یا کاهش مالیات ایجاد می‌شود و افزایش هزینه‌های تولید هم باعث کاهش عرضه در جامعه می‌شود.

قبل از ظهور اسلام، معاملات در بین اعراب بادیه‌نشین به صورت پایاپای بود ولی در مراکز تجاری شبه جزیره مثل مکه و مدینه از سکه‌های فلزی (درهم و دینار) برای انجام معاملات استفاده می‌کردند (یوسفی، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰). پول رایج دو ابرقدرت ایران و روم، درهم و دینار بود و کشورهای اطراف نیز که مستعمره یکی از آن دو بودند، از همان سکه‌ها استفاده می‌کردند (همان؛ زیدان، ۱۳۸۲: ص ۱۰۱). طبعاً در معاملاتی که در شام یا مصر انجام می‌شد، دینار مبادله می‌شد و در مبادلاتی که در عراق یا ایران صورت می‌گرفت، درهم رد و بدل می‌شد (همان). با توجه به اینکه ارتباط تجاری اعراب با یکی از آن‌ها (ایران و روم یا کشورهای تحت سلطه آن‌ها) بود، قاعدتاً پول رایج شبه جزیره نیز بایستی درهم و دینار باشد (صدر، ۱۳۷۴: ص ۱۵۰). درون شبه جزیره پول ضرب نمی‌شد (یوسفی، ۱۳۸۰؛ زیدان، همان: ص ۱۰۱)؛ زیرا اصولاً دولت سکه ضرب می‌کند و با توجه به نبود دولت مرکزی درون شبه جزیره، منطقی است که چنین کالای عمومی‌ای در جامعه ارائه نشود. بنابراین حجم پول درون شبه جزیره به میزان رابطه تجاری آن با کشورهای اطراف بستگی داشت (صدر، همان: ص ۱۵۰). از طرفی چون تجارت اعراب با کشورهای مجاور آزاد بود و محدودیت‌های رایج در تجارت امروز، مثل تعیین حقوق گمرکی، تعرفه، سهمیه‌بندی و ... وجود نداشت، هر وقت حجم پول در شبه جزیره کم می‌شد اعراب کالاهایی را از شبه جزیره صادر و سکه دریافت می‌کردند، و هر وقت حجم پول افزایش می‌یافت، کالاهایی را از آن مناطق وارد و سکه خارج می‌کردند (همان). به عبارتی برای ورود و خروج پول مانعی وجود نداشت (همان). بنابراین حجم پول در بلندمدت تغییری نمی‌کرد و ارزش آن حفظ می‌شد (همان). از طرفی حجم تقاضای پول در شبه جزیره نسبت به تقاضای کل ایران و روم ناچیز بود؛ تقاضای منطقه‌ای جزیره بر تقاضا یا عرضه پول در ایران و روم تأثیری نداشت و ضرب سکه در ایران و روم تحت تأثیر نیاز و عملیات شبه جزیره نبود، بلکه به میزان عملکرد و نیاز خودشان بستگی داشت (همان). اگر در این کشورها، حجم معاملات افزایش می‌یافت، نیاز به سکه افزایش پیدا می‌کرد و ارزش آن زیاد می‌شد ولی اگر

رکود بود و نیاز چندانی به سکه نبود ارزش پول کاهش می‌یافت؛ که این تغییر ارزش پول خارج از شبه جزیره به شبه جزیره نیز وارد می‌شد و ارزش پول برای شبه جزیره به صورت برون‌زا تعیین می‌شد (همان، ص ۱۵۹). همین‌طور درهم و دینار استفاده‌شده در آن دوره، برخلاف پول‌های اعتباری، پشتوانه داشت؛ بنابراین هنگام افزایش حجم پول و کاهش ارزش آن، افراد جامعه به ذوب و شکستن مسکوک فلزی می‌پرداختند و بدین ترتیب حجم مسکوکات فلزی در جامعه کاهش می‌یافت و ارزش آن حفظ می‌شد (همان).

نتایج ادله فوق این است که سطح قیمت‌ها در بلندمدت، ثبات کامل داشت یا حداقل تغییرات آن بسیار ناچیز و خفیف بود. به عبارتی برقراری ثبات در ارزش پول، باعث تثبیت قیمت‌ها می‌شود و تاجر می‌تواند در فضایی مطمئن و بی‌خطر به تجارت بپردازد و به صرف هزینه‌های اضافی برای حصول اطمینان برای انجام مبادله، نیازی نیست. بدین ترتیب هزینه معاملات کاهشی پیدا می‌کند و نهاد دادوستد توسعه می‌یابد. با توضیحات بالا مشخص می‌شود که قبل از اسلام ارزش پول ثابت بوده است و قیمت‌ها ثبات داشتند و پیرامون قیمت‌ها، شرایط نامطمئن و خطرناک بر جامعه حاکم نبوده است و این می‌تواند یکی دیگر از دلایل توسعه تجارت اعراب در عصر جاهلیت باشد.

بعد از ظهور اسلام و برقراری حکومت اسلامی در مدینه، به دلیل محدودبودن فعالیت اقتصادی مسلمانان، نبود امنیت و تهدید دائمی از جانب دشمنان اسلام و مشکلات اقتصادی، پول توسط بیت‌المال عرضه نمی‌شد (همان، ص ۱۵۰). در این دوره نیز پول رایج شبه جزیره درهم و دینار ضرب‌شده در ایران و روم بود (بلاذری، ۱۳۶۴: ص ۲۱۸) و پیامبر اسلام (ص) آن‌ها را تأیید کردند و خودشان نیز از آن‌ها استفاده می‌کردند (همان، ص ۲۲۰؛ صدر، همان: ص ۱۵۰). حجم درهم و دینار موجود در شبه جزیره بستگی به میزان تجارت با کشورهای مجاور داشت و چون تجارت در این دوره آزاد بود و محدودیت ورود و خروج کالا و سکه وجود نداشت، حجم پول در جامعه بدون تغییر، و ارزش آن ثابت بود (صدر، همان: ص ۱۵۰). اگر هم ارزش پول به دلیل افزایش حجم آن کاهش می‌یافت، به دلیل داشتن پشتوانه، ذوب می‌شد و به فلز طلا یا نقره تبدیل می‌شد که این عمل باعث خروج تعدادی از سکه‌ها از جریان معاملات می‌شد و حجم پول کاهش پیدا می‌کرد و دوباره ارزش خود را بازمی‌یافت (موسایی، ۱۳۷۶: ص ۶۲-۶۸). سکه‌های طلا (دینار) در دوران جاهلیت و صدر اسلام وزن یکسان یک مثقال (۴/۲۵ گرم) داشتند اما وزن درهم (سکه‌های نقره) در این ایام گوناگون بود. وزن درهم‌های رایج ۱ و ۳ و ۴ و ۴/۵ و ۶ و ۸ دانق<sup>۱</sup> بود

۱. هر دانق ۰/۴۹۶ گرم است.

(بلاذری، همان: ص ۲۱۸). بنابراین مردم به انجام معاملات وزنی درهم می‌پرداختند؛ همین‌طور به دلیل زیادی دست‌به‌دست‌شدن سکه‌ها و استعمال آن‌ها و آزمایش‌هایی که صرافان برای سنجش میزان عیار سکه‌ها انجام می‌دادند، از میزان عیار سکه‌ها (درهم و دینار) کاسته می‌شد و وزنشان تغییر می‌کرد. بنابراین انجام معاملات وزنی نه فقط در مورد درهم، بلکه در مورد دینار نیز صورت می‌گرفت (یوسفی، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰). بدین ترتیب کاری که دولت اسلامی به منظور حفظ ثبات قیمت‌ها انجام می‌داد این بود که بر میزان عیار سکه‌های واردشده مراقبت و نظارت کند (صدر، همان: ص ۱۵۹). ضرب‌نشدن سکه درون شبه‌جزیره، به معنی عرضه‌نشدن آن است که مانع افزایش حجم پول می‌شد. اگر هم عرضه‌نشدن باعث کاهش حجم پول می‌شد، به دلیل آزادبودن تجارت، امکان ورود سکه از کشورهای مجاور، به مقدار نیاز فراهم بود. به بیان دیگر مسکوک طلا و نقره پشتوانه داشت و کاهش ارزش تدریجی پول در گذشت زمان وجود نداشت. چنین کاهش ریشه در ماهیت پول جدید دارد و ماهیت پول جدید نیز از مسئله پشتوانه آن جدا نیست. نبود ارتباط تعریف‌شده و مشخص بین حجم پول و پشتوانه‌ای که باید داشته باشد، ناشی از این تغییر ماهیت است. چون دینار و درهم پشتوانه داشتند و پشتوانه آن‌ها همراهشان بود لذا با سقوط دولت‌ها ارزش آن‌ها هم تقریباً تغییر نمی‌کرد و حتی اگر دولت‌ها دینار و درهم را از درجه اعتبار می‌انداختند باز هم ارزش آن‌ها کمتر از نقره یا طلای به‌کاررفته در آن‌ها منهای هزینه نمی‌شده است (موسایی، همان: ص ۶۸). علاوه بر دلایل گفته‌شده در بالا، در اقتصاد صدر اسلام به دلیل اینکه روابط مبادله‌ای پولی در حاشیه فعالیت‌های اصلی تولیدی قرار داشت و نیز به علت بطنی بودن تحرک اجتماعی و اقتصادی و کندی بسیار زیاد تحولات فنی و تکنولوژیک، تغییرات در قیمت‌های نسبی و نیز سطح قیمت‌ها، حتی در درازمدت، بسیار ناچیز بود (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶). همین‌طور قابل ذکر است که سیاست‌های مالی اتخاذشده غالباً به همراه افزایش تقاضای کل، امکان تولید و اشتغال را نیز بالا می‌برد؛ به همین دلیل ارزش پول محفوظ می‌ماند و سطح قیمت‌ها جز در سال‌های خشکسالی ثبات نسبی داشت. بنابراین سیاست‌های مالی به‌رغم ماهیت انبساطی خود، در صدر اسلام، بر ارزش پول هیچ اثر نامطلوبی نداشت (صدر، همان: ص ۱۵۵-۱۵۷). از طرف دیگر، تورم زمانی معنا پیدا می‌کند که همه مبادلات، پولی باشد و حال آنکه بخش مهمی از معاملات در صدر اسلام کالا به کالا بود (یوسفی، ۱۳۸۰). بنابراین عرضه پول در بلندمدت نسبت به سطح درآمد ملی در وضعیت متعادلی قرار داشت و همین امر باعث می‌شد که سطح قیمت‌ها در بلندمدت ثبات کامل داشته باشد (موسایی، همان: ص ۶۰-۶۱؛ صدر، همان: ص ۱۵۰-۱۵۴).

از مطالب بیان‌شده مشخص شد، شرایطی که باعث حفظ ارزش پول و تثبیت قیمت‌ها در

صدر اسلام می‌شد شبیه شرایط قبل از ظهور اسلام بود. ولی باید توجه کرد که بعد از ظهور اسلام، قوانینی بر جامعه حاکم شد و نهادهایی بر اساس آن قوانین ایجاد شد که فعالیت‌هایی را که می‌توانست در کوتاه‌مدت در ارزش پول نوسان ایجاد کند تحریم یا نهی کرد و در برقراری و حفظ ثبات قیمت‌ها مؤثر بود.

از جمله این قوانین می‌توان به «تحریم احتکار» اشاره کرد. اگر فروشنده‌ای به مجرد ملاحظه کمیابی نسبی کالایی، آن را احتکار کند، یعنی ذخیره کند و از فروش آن در همان زمان خودداری نماید تا قیمت کالا به علت تشدید کمیابی بالا رود و سپس آن را عرضه کند تا از افزایش قیمت بهره جوید عملی حرام مرتکب شده است (صدر، همان: ص ۱۷۵). امام صادق (ع) فرمود: «هر مال احتکار شده‌ای که به مردم زیان برساند و باعث افزایش قیمت‌ها گردد، هیچ حرمتی ندارد» (میرزا حسین نوری، ۱۴۰۷ق: ج ۱۳، ص ۲۷۴). پیامبر اسلام (ص)، بر بازار نظارت داشتند و مردم را از این عمل باز می‌داشتند و با عاملان آن به شدت برخورد می‌کردند. امام سجاد (ع) می‌فرماید: «روزی رسول خدا (ص) بر محترکان گذشت. فرمان داد آنچه را احتکار کرده‌اند به بازار آوردند و در معرض دید همگان قرار دهند». به آن حضرت عرض شد: «ای کاش بر آن‌ها قیمت تعیین می‌کردی»، آن حضرت خشمگین شد، به نحوی که آثار غضب در چهره‌اش آشکار گردید و فرمود: «آیا بر آن‌ها قیمت بگذارم؟ قیمت‌ها دست خداست هر وقت بخواهد بالا می‌برد و هرگاه اراده کند پایین می‌آورد» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۷، ص ۴۳۰). حضرت علی (ع) در نامه‌ای به رفاعه بن شداد بیان داشت: «از احتکار نهی کن و پس هرکس مرتکب آن شد تنبیه بدنی کن و با آشکار ساختن آنچه احتکار کرده او را مجازات کن» (نوری، همان: ج ۱۳، ص ۲۷۷).

یکی دیگر از این قوانین «تحریم کنز» است. کنز به معنی ذخیره سکه‌های مسکوک درهم و دینار است به نحوی که این سکه‌ها از جریان گردش پول خارج شوند و تقاضای پول بر عرضه آن افزون گردد؛ در قرآن کریم این عمل سرزنش، تقییح و تحریم شده است (صدر، همان: ص ۱۵۹-۱۶۰). خداوند در آیه ۳۴ و ۳۵ سوره توبه، تحریم کنز را اعلام داشته است و ایمان آوردگان را از این کار منع کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان اموال مردم را به ناروا می‌خورند و [آنان را] از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند ایشان را از عذابی دردناک خبر ده»؛ «يَوْمَ يَحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُورَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ فذُوقُوا مَا كَنْتُمْ لَكُمْ نَفْسَكُمْ» روزی که

آن [گنجینه]ها را در آتش دوزخ بگذارند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آن‌ها داغ کنند [و گویند] این است آنچه برای خود اندوختید پس [کیفر] آنچه را می‌اندوختید بچشید». مرحوم طباطبایی پس از بحث و تفسیر آیه مبارکه، نتیجه می‌گیرد پس اگر کسی با وجود احتیاج اجتماع به هزینه حوائج ضروری اش، سرمایه و نقدینه را احتکار و حبس کند، او نیز از کسانی است که در راه خدا انفاق نکرده است و باید منتظر عذابی دردناک باشد چون او خودش را بر خدایش مقدم داشته است و احتیاج مرهوم و احتمالی خود و فرزندانش را بر احتیاج قطعی و ضروری اجتماع دینی برتری داده است (طباطبایی، ۱۳۶۲: ج ۱۸، ص ۹۰-۹۳). سیاست پیامبر اسلام (ص) در تقسیم بیت‌المال چنان بود که پول و اموال وارده به بیت‌المال را بی‌درنگ بین مردم تقسیم می‌فرمود و آن‌ها را نگه نمی‌داشت (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ص ۱۱۲؛ زیدان، همان: ص ۸۷). امام علی (ع) در ایام خلافتش آنچه را به بیت‌المال می‌رسید به صاحبانش می‌رساند و بیت‌المال را جارو می‌نمود و در آنجا نماز می‌خواند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۹: ص ۲۱). روایت شده است که شبانگاه مالی را به بیت‌المال آوردند، برخی گفتند: «باشد تا فردا تقسیم می‌کنیم». امام علی (ع) فرمودند: «ضمانت می‌کنید که من تا فردا زنده‌ام؟» گفتند: «این در دست ما نیست». فرمود: «پس بشتابید و آن را تقسیم کنید». پس شمع بیاورد و همان شبانگاه مال را بین صاحبان حق، بخش کرد (میرزا حسین نوری، همان: ص ۹۵). تحریم کنز مانع از اندوختن و خروج پول از جریان گردش می‌شد (صدر، همان: ص ۱۵۴). بدیهی است که تحریم کنز فوق‌العاده بر ثبات و دوام گردش پول مؤثر است و در نتیجه این اقدام ارزش پول نیز تثبیت می‌شود و قدرت خرید آن محفوظ می‌ماند (همان، ص ۱۶۰).

در ضمن تبدیل پول به سایر اقلام دارایی، به خصوص اسناد مالی، می‌توانست در بازار پول اختلال ایجاد کند. چنین معاملاتی وقتی اثر داشت که اولاً: حجم آن‌ها زیاد باشد؛ ثانیاً: بازار اسناد بهادار فعالی در کنار بازار پول وجود داشته باشد؛ ولی چنین وضعیتی در صدر اسلام وجود نداشت؛ اولاً: حجم پول اعتباری نسبت به پول تمام عیار بسیار ناچیز بود؛ ثانیاً: آن دسته از اسناد مالی که به صورت سفته یا برات یافت می‌شود و قابل تزیل بود بسیار نادر بود و حجم آن‌ها نسبت به دینار و درهم در گردش بسیار ناچیز بود. پس خرید و فروش اسناد بهادار، از معاملات رایج آن زمان نبود. با این وصف معلوم می‌گردد که بازار پول پیوسته در بلندمدت در تعادل باقی‌مانده و ارزش پول ثبات کامل داشته است (همان، ص ۱۵۴).

بعد از پیامبر اسلام (ص)، در سال یازدهم هجری، خلیفه نخست، برابر روش پیامبر اسلام (ص) رفتار کرد و در سکه‌ها و دادوستدهای مردم با آن سکه‌ها هیچ دگرگونی‌ای پدید نیاورد (بلاذری، همان: ص ۲۱۸ و ۲۲۰). در زمان عمر و عثمان، بعد از فتح ایران و روم سکه‌های فراوان درهم و

دینار از آن سرزمین‌ها وارد مرکز حکومت اسلامی می‌شد و مردم در دادوستدها از ضرب سکه‌های جدید بی‌نیاز بودند و گویا آن دو خلیفه انگیزه خاصی برای ضرب سکه نداشتند و با توجه به ضراب‌خانه‌های فتح‌شده در ایران و روم، از نظر اقتصادی به چنین امری چندان احساس نیاز نمی‌کردند. بنابراین باید گفت در زمان عمر و عثمان افزایش حجم سکه‌های جدید ضرب‌شده بسیار ناچیز بود (یوسفی، ۱۳۷۹). در آن سال‌ها با گسترش فتوحات، دینارها و درهم‌های زیادی وارد مرکز حکومت اسلامی می‌شد و این امر به یقین در کوتاه‌مدت باعث افزایش حجم پول در مدینه و اطراف آن می‌شد، اما در کل سرزمین‌های اسلامی حجم پول تغییر نمی‌کرد زیرا سرزمین‌های فتح‌شده ایران و روم جزء قلمروی سرزمین‌های اسلامی محسوب می‌شد و با توجه به آزادی تجارت بین سرزمین‌های عربستان و سایر بخش‌های حکومت اسلامی و هم‌چنین با توجه به روحیه تجارتي مردم عربستان، تعدیل لازم حجم پول، بین عربستان و سایر مناطق صورت می‌گرفت و در درازمدت تأثیر افزایش حجم پول در عربستان خنثی می‌شد (یوسفی، ۱۳۸۰؛ صدر، همان: ص ۱۵۲)؛ بنابراین ارزش پول همچنان محفوظ ماند. با گسترش فتوحات اسلامی و سلطه بر سرزمین‌های تحت نفوذ روم و ایران، و کسب موفقیت‌های اقتصادی، مسلمانان به تدریج به فکر ضرب سکه‌های طلا و نقره افتادند. برخی از مورخان احتمال می‌دهند که حتی در دوران عمر یا عثمان نیز سکه ضرب شده است ولی آنچه مسلم است سکه‌های باقی‌مانده از آن دوران حکایت از ضرب سکه از زمان زمامداری حضرت علی<sup>(ع)</sup> دارد (صدر، همان: ص ۱۵۱). بنابراین می‌توان بیان داشت در سال چهارم هجری، سکه‌هایی ضرب شد که تمام آثار غیراسلامی از آن محو شده بود، و بر یک طرف آن به خط کوفی عبارت «اله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد» و در اطراف آن عبارت «محمد رسول اله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون»، حک شده بود و بر روی طرف دیگر، عبارت «لا اله الا اله وحده لا شریک له» و در اطراف عبارت «ضرب هذا الدرهم بالبصره سنه ۴۰» نوشته شده بود (زیدان، همان: ص ۱۰۳؛ یوسفی، ۱۳۸۰ به نقل از حسینی مازندرانی). پس اگر پیش از این بیت‌المال بر کیفیت و عیار سکه‌هایی وارداتی نظارت می‌کرد تا ارزش اسمی و واقعی پول تمام عیار محفوظ بماند، از این پس مستقیماً، به عرضه پول می‌پرداخت (صدر، همان: ص ۱۵۱). البته دوران خلافت امام علی<sup>(ع)</sup> بسیار کوتاه بود، چون پس از چهار سال و اندی خلافت، امام به شهادت رسید و به علت رویدادها و تنش‌هایی، که در هر سال از حکومت حضرت رخ داد (در سال اول خلافت حضرت علی<sup>(ع)</sup> جنگ جمل، در سال دوم جنگ صفین و در سال سوم جنگ نهروان) سکه مضروب بیت‌المال رایج نشد (همان). بعدها در دوره اموی در سال ۷۷ق عبدالملک اموی با کمک و راهنمایی‌های امام



محمدباقر<sup>(ع)</sup> به ضرب سکه اسلامی پرداخت (بلاذری، همان: ص ۲۲۰-۲۲۲؛ زیدان، همان: ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳ و ۶۶-۶۷). در این دوره هم به دلیل اینکه سکه‌های موجود در جامعه، به سکه‌های اسلامی تبدیل شد، تغییری در حجم پول ایجاد نشد (یوسفی، ۱۳۷۹).

زمانی که ارزش پول حفظ شود، قیمت‌ها ثابت می‌مانند و شرایط اطمینان برقرار می‌شود و طرفین تجاری نگران این مسئله نمی‌شوند که آیا موارد مندرج در قرارداد طبق برنامه اجرا خواهد شد یا نه؛ یا نگران نخواهند بود که به دلیل تغییر قیمت‌ها، امکان دارد که انجام تعهدات با مبالغ تعیین‌شده، برای یک یا هر دو طرف صرفه اقتصادی نداشته باشد و از انجام تعهد سر باز زند؛ چرا که در این صورت باید هزینه فسخ قرارداد را هم متحمل شود. همین‌طور در این شرایط در مقایسه با وقتی که ثبات قیمتی وجود دارد، باید علاوه بر مواردی مثل بیمه و ضمانت اجرای قرارداد، بندهایی به قرارداد اضافه شود که طرفین را ملزم به عمل به تعهدات کند، و یک طرف حقیقی یا حقوقی سوم برای داوری درباره اختلاف‌های پیش‌آمده به دلیل تغییر قیمت‌ها و... در قرارداد در نظر گرفته شود؛ همه این موارد باعث افزایش هزینه معاملات می‌شود. در این شرایط از پرداختن به مبادلات غیرشخصی و توسعه دادوستد به خارج از مرزها به دلیل ریسک بالاتر، کمتر استقبال می‌شود و توسعه نهاد دادوستد به مشکل می‌خورد.

## کاهش بیکاری

در دوران حکومت حضرت رسول<sup>(ص)</sup>، قطع نظر از یکی دو سال آخر، اقتصاد دچار کمبود تقاضای مؤثر بود؛ مهاجرت مسلمانان از مکه به مدینه که نه ثروتی داشتند و نه مهارتی که در مدینه برایش تقاضا باشد، چنین وضعیتی را پدید آورد. از طرفی جنگ‌های متمادی نیز از ذخیره نیروی کار فعال ایشان می‌کاست. لذا ضرورت داشت سیاست‌هایی به منظور افزایش تقاضای کل اتخاذ گردد. سیاست‌های اتخاذشده غالباً به همراه افزایش تقاضای کل، امکان تولید و اشتغال را نیز بالا می‌برد (صدر، همان: ص ۱۵۵-۱۵۶). پس از استقرار حکومت اسلامی در مدینه پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> برای اشتغال هر چه بیشتر مسلمانان برنامه‌ریزی کردند. حضرت سعی کردند با بهره‌گیری از امکانات تولید و فعالیت‌های مختلف اقتصادی امت اسلامی را به کار و کوشش تشویق کنند. برخی از اقدامات پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> عبارت‌اند از: ۱. عقد قراردادهای مزارعه و مساقات بین مهاجران و انصار؛ ۲. لغو انحصار تجارت؛ ۳. واگذاری املاک آباد یا بادیه به مردم برای آبادنگهداشتن یا آبادکردن؛ ۴. تشویق مسلمانان به کارهای صنعتی و توسعه صنایع کشاورزی و نظامی؛ ۵. تخصیص غنایم جنگی به مجاهدان پس از کسر خمس؛ ۶. کمک‌های مالی مختلف از قبیل خمس، زکات یا انفاق

به بیکاران به منظور فراهم کردن وسیله کار و اشتغال آن‌ها؛ ۷. اعمال قانون ارث؛ ۸. عقد پیمان اخوت ۱ بین مهاجران و شرکت آن‌ها در دارایی و اموال انصار به منظور امکان دادن به انصار جهت کار و فعالیت اقتصادی و بالابردن سطح درآمد ملی، تولید و اشتغال (همان، ص ۱۴۱-۱۴۲). بنابراین می‌توان گفت بعد از ظهور اسلام، پیامبر اسلام (ص) با سیاست‌های ویژه خود، امکانات تولید و اشتغال مسلمانان را پیوسته ارتقا می‌دادند.

از جمله این سیاست‌ها، توسعه نهاد قرارداد، عهد و پیمان بود. اصولاً فلسفه انعقاد قرارداد این است که طرفین قرارداد یک‌سری مسائل را رعایت کنند و تا مدت اعتبار قرارداد، رعایت و حفظ آن اصول و شرایط تضمین شده است. بنابراین توسعه نهاد قرارداد به دلیل برقراری ثبات باعث می‌شود شرایط اطمینان و نبود ریسک به وجود آید و طرفین، با اطلاعات کافی از موقعیت، تصمیمی را بگیرند که منجر به انتخاب‌های کارآمد و درست می‌شود. دین اسلام برای اعتباربخشیدن و قابل اعتماد کردن هرچه بیشتر نهاد قرارداد، بر عمل به تعهدات و قول‌ها بسیار سفارش کرده است. قرآن در آیات بسیاری درباره وفای به عهد تأکید و بسیار سختگیری کرده است و پیمان‌شکنان را به شدت نکوهش و تهدیدهای سختی کرده است و در مقابل کسانی را که به عهد و پیمان خود وفادار و پایبندند ستوده است (ری شهری، ۱۳۸۴: ج ۱۴، ص ۶۹۶). در آیه ۸ سوره مؤمنون وفای به عهد از ویژگی مؤمنان معرفی شده است. «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ و آنان (مؤمنان) که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند». و در آیه ۱ سوره مائده خداوند فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادها [ی خود] وفا کنید». خداوند در این آیه امر به وفای به قراردادها می‌کند و ظاهر این امر عام است و همه چیزهایی را که عرفاً عنوان قرارداد بر آن صادق و با وفا سازگار است شامل می‌شود (همان: ج ۱۴، ص ۶۹۶). امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال درباره آیه فوق (مائده: ۱) فرمودند: «مقصود پیمان‌هاست» (همان: ج ۹، ص ۴۱۰۱). آیه ۳۴ سوره اسراء همانند غالب آیات ستاینده پیمان‌داری و نکوهش پیمان‌شکن، هم شامل عهد و پیمان فردی می‌شود که افراد با یکدیگر می‌بندند و هم شامل پیمان‌ها و قراردادهای اجتماعی‌ای می‌شود که گروهی با گروهی و ملتی با ملت دیگر می‌بندند (همان: ج ۱۴، ص ۶۹۶). «...وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا؛ ... و به پیمان [خود] وفا کنید زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد». در آیه ۱۵۲ سوره انعام به طور مطلق به رعایت پیمان‌ها اشاره شده است: «...وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ

۱. یکی دیگر از اقدامات رسول خدا (ص) برقرار ساختن پیمان برادری میان مسلمانان به صورت دو به دو بود. این عقد برادری را مواخاه نامیده‌اند؛ ایجاد روحیه تعاون و همکاری و تأکید بر الفت همگانی و اتحاد بر اساس برادری اسلامی از نتایج قطعی چنین عقدی بوده است (جعفریان، ۱۳۷۷: ص ۴۳۲ و ۴۳۵).

وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ ... و به پیمان خدا وفا کنید این هاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است باشد که پند گیرید». آیه ۷ سوره توبه به مسلمانان را به وفای عهد حتی در قبال مشرکان سفارش کرده است: «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛ چگونه مشرکان را نزد خدا و نزد فرستاده او عهدی تواند بود مگر با کسانی که کنار مسجد الحرام پیمان بسته‌اید پس تا با شما [بر سر عهد] پایدارند با آنان پایدار باشید زیرا خدا پرهیزگاران را دوست می‌دارد». امام علی (ع) نیز در این رابطه به مالک‌اشتر فرمان می‌دهد که اگر به دشمن خود هم وعده‌ای داده‌ای باید به پیمان خود وفا کنی: «اگر بین خود و دشمنت پیمانی بستی یا تعهد کردی که به او پناه دهی، جامه و فارا بر عهد خود بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده! زیرا هیچ‌یک از فریض الهی مانند وفای به عهد و پیمان نیست که مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند درباره آن این چنین اتفاق نظر داشته باشند و حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می‌کردند، چرا که عواقب پیمان‌شکنی را آزموده بودند. بنابراین هرگز پیمان‌شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار و دشمنت را فریب مده، زیرا غیر از شخص جاهل و شقی، کسی گستاخی بر خداوند را روا نمی‌دارد. خداوند عهد و پیمانی را که به نام او منقعد می‌شود با رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنی برایشان قرار داده تا به آن پناه برند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

رعایت عهد و عقد از جمله اساسی‌ترین اصولی بود که یک فرد مسلمان باید بدان عمل می‌کرد و این مسئله مکرر در قرآن آمده است (جعفریان، همان: ص ۳۹۲). پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: «مسلمانان پایبند شروط خود هستند» (ری شهری، همان: ج ۹، ص ۴۱۰). بعد از آنکه عهد و پیمانی بسته شد، اسلام رعایت حرمت آن و وجوب پایبندی بدان را مطلقاً لازم می‌داند، خواه آن کسی که پیمان بسته است از پیمان متضرر شود یا بهره‌مند گردد (همان: ج ۱۴، ص ۶۹۶۵). بنابراین از نظر اسلام التزام به پیمان و وفای به عهد یک سیاست استراتژیک و بلندمدت است که تحت هیچ شرایطی مجوزی برای نقض آن وجود ندارد. زمانی که طرفین تجاری خود را ملزم به رعایت تعهدات خود در قرارداد بدانند، دیگر صرف هزینه‌هایی برای کاهش ریسک ناشی از نکول قرارداد، طولانی شدن مدت اجرای قرارداد، بیمه، اجرای ضمانت‌نامه‌ها، حمایت و اجرای قراردادها و... که همگی از اجزای هزینه معاملات است، لازم نخواهد بود. بدین ترتیب هزینه معاملات کاهش می‌یابد و نهاد دادوستد افزایش خواهد یافت. پیامبر اسلام (ص)، به قراردادهای منعقد شده بسیار پایبند بودند و تا زمانی که طرف مقابل به آن وفادار بود، آن را نقض نمی‌کردند و سیره عملی ایشان نیز این مطلب را بیان می‌کند که برجسته‌ترین آن التزام و پایبندی حضرت به مفاد «صلح حدیبیه»

است. آنجا که علیرغم میل باطنی خود و نارضایتی مسلمانان، ابوجندل پسر سهیل بن عمرو را، طبق مفاد قرارداد به قریشیان تحویل داد. عاص در مکه مسلمان شده بود و پدرش با مهاجرت وی به مدینه مخالفت می‌کرد. بعد از انعقاد این قرارداد، وی موفق شد از دست قریشیان بگریزد و به مدینه پناه آورد. پدرش سهیل بن عمرو، از پیامبر اسلام (ص) خواست عاص را تحویل دهد چرا که بند دوم قرارداد بیان می‌کرد اگر کسی از قریشیان که تحت قیومیت و ولایت دیگری است بدون اجازه ولی خود به نزد محمد آمد مسلمانان او را به ولی اش بازگردانند، ولی از آن سو چنین الزامی نباشد. پیامبر اسلام (ص) از سهیل خواست تا عاص را به او ببخشد ولی پدرش قبول نکرد. سرانجام پیامبر اسلام (ص) با ناخشنودی ابوجندل را که از شکنجه و آزار قریش به او پناهنده شده بود، به دلیل پابندی به عهد و پیمان، به مکه بازگرداند و به او فرمود: «ابوجندل پایمردی کن که خدای بر تو دیگر مردم بی‌توان گشایش و مفری پدید می‌آورد ما با این قوم پیمانی بسته‌ایم و تعهد کرده‌ایم و خیانت نمی‌کنیم» (یعقوبی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۴۱۳-۴۱۵؛ ابن اسحاق، ۵۸۲-۶۲۳ق: ص ۸۱۳؛ طبری، ۱۳۸۵: ج ۳، ص ۱۱۲۳-۱۱۲۴). هم چنین ابوبصیر که مسلمان شده بود از دست کفار مکه گریخت و به مدینه پناه آورد. «چون قریش را خبر شد بر پیامبر اسلام (ص) نامه نوشتند و مردم فرستادند تا ابوبصیر را رها کنند و او را به مکه فرستند. چون نامه به پیامبر اسلام (ص) رسید ابوبصیر را پیش خود خواند و گفت: «ای ابوبصیر صلحی با قریش کرده‌ایم اکنون نمی‌خواهیم که نقض عهد از ما پیدا شود و شایسته نیست که ما در دین خود مکر و غدیری انجام دهیم. برخیز و به مکه برو که حق تعالی تو و سایر مسلمانان را که در مکه است خلاص دهد». ابوبصیر برخواست و با قاصدان قریش برفت. ابوبصیر در راه یکی از آن‌ها را کشت و باز به مدینه رفت ولی دانست که از جهت عهدی که میان پیامبر اسلام (ص) و قریش رفته است در مدینه نتوان بود. پس به ساحل رفت و آن جایگاه که گذرگاه کاروان قریش بود مقام کرد. و مسلمانان که در مکه محبوس بودند چون بنشیدند که ابوبصیر در ساحل مقام کرده به آنجا می‌گریختند تا اینکه ۷۰ نفر شدند و به کاروان قریش حمله می‌کردند تا اینکه قریش خواستند که آن بند حذف و این‌ها به مدینه روند» (ابن اسحاق، همان: ص ۸۱۹؛ واقفی، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۴۷۴-۴۷۵) و اقرار داشتند که محمد به عهد خود وفا کرد (واقفی، همان: ج ۲، ص ۴۷۷). پیامبر اسلام (ص) وفای به عهد را از ویژگی کسانی می‌داند که به خدا و روز جزا ایمان دارند (کلینی، ۱۴۰۱ق: ج ۲، ص ۳۶۴، ح ۲). در حدیثی دیگر پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: «کسی که پابند پیمان خود نباشد، دین ندارد» (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۷۲، ص ۹۶). هم چنین فرموده‌اند: «نزدیک‌ترین شما به من در روز قیامت، باوفاترین شما به پیمان‌ها خواهد بود» (همان: ج ۷۷، ص ۱۵۲). هشام بن سالم می‌گوید: «امام صادق (ع) فرمود: «وعده‌ای که مؤمن به

برادر دینی خود می‌دهد نوعی نذر است که وفاکردن به آن لازم است جز اینکه کفاره ندارد و هر کس از وعده‌ای که داده تخلف کند با خدا مخالفت کرده و خود را در معرض خشم پروردگار قرار داده است و این همان است که قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟» (صف: ۲) (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۳۶۴). و نیز امام علی (ع) فرموده‌اند: «هر پیمان‌شکنی گناه است و هر چه گناه را برانگیزد کفر است» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰).

هم‌چنین پیامبر اسلام (ص) برای افزایش اشتغال با انعقاد قراردادهای مضاربه، مزارعه، مساقات بین انصار و مهاجر زمینه اشتغال نیروی کار مهاجر و افزایش بهره‌وری سرمایه انصار را فراهم آورد و در اثر آن بازدهی فعالیت‌های بازرگانی و کشاورزی در مدینه افزایش یافت (صدر، همان: ص ۶۶-۶۷). بنابراین پیامبر اسلام (ص) با استفاده بهینه از نهاد قرارداد، به فراهم‌آمدن ثبات در جامعه کمک می‌فرمودند و در سایه ثبات به وجود آمده امکان و احتمال اشتغال نیروی فعال جامعه فراهم می‌شد (زیرا دیگر این‌طور نبود که به دلیل بی‌ثباتی، فعالیت‌هایی که قبلاً سودآور بودند، حالا با شرایط جدید سودآوری خود را از دست بدهند و انگیزه و فرصت افراد برای اشتغال از بین رود) و به دلیل اشتغال و هدایت نیروی کار در فعالیت‌های مولد از جمله تجارت، نهاد دادوستد رشد و توسعه می‌یافت. در ماه ذی‌قعدة سال ششم هجری بین مسلمانان مدینه و قریش مکه، در محلی به نام حدیبیه قراردادی منعقد شد که طبق یکی از مفاد آن، طرفین متعهد شدند راه‌های تجارتي را برای رفت‌وآمد همدیگر آزاد بگذارند و مزاحمتی برای یکدیگر فراهم نکنند (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۹۰). امنیت ۱۰ ساله‌ای پدید آمد که قریش می‌توانست به تجارت بپردازد (جعفریان، همان: ص ۵۹۱). طبق این قرارداد، نگرانی قریش برای کاروان‌های تجاری خود در مسیر جنوب به شمال، از بین رفت و در شرایط ثبات پیش‌آمده با خاطری جمع به تجارت پرداخت که نشان‌دهنده تأثیر مثبت این قرارداد بر دادوستد است. به عبارت دیگر می‌توانیم بگوییم که با برقراری ثبات و اطمینان، انگیزه و تمایل پرداختن به فعالیت‌های مولد مانند دادوستد افزایش می‌یابد و باعث توسعه و رونق این نهاد دادوستد می‌شود. در مدینه قبیله‌های بزرگ یهودی بنی‌قینقاع، بنی‌قریظه و بنی‌نضیر وجود داشتند که با کارشکنی‌های خود ایجاد تنش می‌کردند و فرصت تمرکز برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای توسعه فعالیت‌های مولد مثل دادوستد را از مسلمانان می‌گرفتند. پیامبر اسلام (ص) برای خشی کردن توطئه‌ها و کارشکنی‌های آنان و فراهم‌آوردن شرایط همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان دیگر، با آنان قراردادی منعقد نمودند. از آنجایی که رفتارهای آنان می‌بایستی در چارچوب اصول گفته‌شده

۱. جنگ برای قریش تا آن زمان (سال ۶ هجرت) چیزی جز ضرر نداشته است (جعفریان، ۱۳۷۷: ص ۵۸۳).

در قراردادهای قرار می‌گرفت، تا مدت انقضای قرارداد رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی، ثبات را از بین نمی‌برد و خطری به وجود نمی‌آید و چنین شرایط امن و ثابتی بستر مناسبی برای توسعه نهادهای مولد است.

بستن پیمان و عمل به آن قبل از ظهور اسلام، در بین اعراب جاهلی رایج بود. شمار پیمان‌های عصر جاهلی که در تاریخ وارد شده است نشان از فراوانی این پیمان‌ها در عصر جاهلی دارد. هرکدام از این پیمان‌ها کارکردهای خاص اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی یا ترکیبی از آن‌ها را داشتند. با انعقاد چنین قراردادهایی، شرایط تعریف و مشخص شده‌ای ایجاد می‌شد که یکی از پیامدهای آن حصول ثبات بود. و بدین ترتیب زمینه رونق نهاد دادوستد داخلی و خارجی فراهم می‌شد. پیمان (حلف) در نزد عرب، حرمت، قداست و وجهه دینی داشته است (علی، ۱۹۶۹: ج ۴، ص ۳۷۰-۳۷۱ و ۳۷۷). در نزد عرب جاهلی وفای به عهد صفتی پسندیده و نقض پیمان بسیار ناپسند بود (همان، ص ۴۰۲-۴۰۴). به‌گونه‌ای که نام و یاد افراد وفادار به پیمان‌ها، همراه با عظمت و شکوه در خاطر آنان جای داشته است، و در مقابل، از پیمان‌شکنان به زشتی یاد می‌کرده‌اند (همان، ص ۴۰۳-۴۰۷). اگر حتی بیعتی ناحق صورت می‌گرفت عرب خود را ملزم به حمایت از آن می‌دانست (جعفریان، همان: ص ۳۱۳). همین صفت وفای به عهد پشتوانه اجرایی بسیاری از پیمان‌ها بود. حلف، قبیله‌های دور و نزدیک را به هم نزدیک می‌ساخت؛ عدنانی و قحطانی را دوست و هم‌پیمان می‌کرد؛ گاه هم عرب‌ها با مردم غیرعرب که به عربستان می‌آمدند هم‌پیمان می‌شدند چنانکه با یهودیان مقیم اطراف مدینه (بنی‌نضیر و بنی‌قینقاع) حلف اتحاد داشتند؛ اوس و خزرج و بنی‌هاشم و اهالی وادی القری و... نیز با هم پیمان (حلف) بسته بودند (زیدان، همان: ص ۶۵۹).

یکی از این پیمان‌ها که کارکرد اقتصادی داشت در دوره جاهلی بسته شد، پیمان «ایلاف» بود. بر اساس این پیمان، تجار و بازرگانان قبیله قریش مکه تصمیم گرفتند برای تأمین امنیت کاروان‌های تجاری، با اشراف و سران قبایل و کشورهای بزرگ، که تجارت، در محل و مسیر حکمرانی آن‌ها صورت می‌گرفت، پیمان‌های دوستی تحت عنوان ایلاف ببندند. به موجب این پیمان بازرگانان قریش اجازه می‌یافتند که از سرزمین‌های تحت فرمانروایی آن‌ها عبور کنند، بدون اینکه خطری آنان و کاروان‌هایشان را تهدید کند (طبری، همان: ج ۳، ص ۸۰۴، یعقوبی، همان: ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۳). قریشیان پذیرفته بودند که اموال و هدایایی را به سران طرف قرارداد خود بپردازند (علی، همان: ج ۴، ص ۶۷-۶۹). به پیمان مزبور که منجر به انس و الفت شده بود، در قرآن کریم با عنوان «ایلاف قریش» که مشتمل بر دو سفر تجاری زمستانی و تابستانی بود، اشاره شده است (قریش:

۲-۱). این پیمان‌ها به وسیله ۴ برادر (فرزندان عبدمناف) به نام‌های هاشم، عبدشمس، مُطَلَّب و نوفل انعقاد یافته بود که نقش هاشم در این بین پررنگ‌تر بود (طبری، همان: ج ۳، ص ۸۰۴؛ یعقوبی، همان: ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۳). هاشم با ملوک روم و عَسَّان (در منطقه شام)، نوفل با خسرو (پادشاه ایران)، عبدشمس با نجاشی (فرمانروای حبشه) و مُطَلَّب با شاهان حمیر (در قلمرو یمن) عهد و پیمان بسته بودند (طبری، همان: ج ۳، ص ۸۰۴؛ یعقوبی، همان: ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۳). روی هم رفته ایلاف قریش شبکه تجاری بسیار گسترده‌ای را در برمی گرفته است، و مشتمل بر پیمان‌های متعددی بوده است که قریشیان با بسیاری از قبیله‌های مستقر در طول راه‌های گوناگون بسته بودند (علی، همان: ج ۴، ص ۳۸۸). بنابراین انعقاد چنین قراردادی، باعث ایجاد امنیت و ثبات در محیط تجاری گردید که نتیجه آن توسعه نهاد دادوستد بود. به عبارتی نهاد قرارداد ایجاد و توسعه یافت تا با کاهش هزینه معاملاتی، عملکرد نهاد دادوستد، یکی از نهادهای مؤثر اقتصاد، بهبود یابد. از طرف دیگر، به دلیل برقراری شرایط ثبات و اطمینان، امکان و زمینه رشد و توسعه نهاد دادوستد به مبادلات غیرشخصی فراهم شد. بی‌گمان، این پیمان‌ها از نظر اقتصادی بسیار اهمیت داشت به‌گونه‌ای که بازرگانی قریش را از بازارهای محدود شهر مکه خارج می‌ساخت و آن را در قالب کاروان‌های بزرگ تا قلمروی امپراتوری‌های مجاور جزیره‌العرب می‌گسترانید (همان: ج ۴، ص ۶۹).

یکی دیگر از پیمان‌هایی که در عصر جاهلیت بسته شد، «حلف الفضول» است. پیامبر اسلام (ص) نیز در این پیمان شرکت داشتند (ابن اثیر، همان: ج ۲، ص ۸۵۲). این پیمان در اواخر دوره جاهلیت، قبل از بعثت و زمانی که پیامبر اسلام (ص) بیست سال داشتند و بعد از وقوع سلسله جنگ‌های فجار، در سال بیستم عام الفیل و به عبارتی در حدود سال ۵۹۰ میلادی منعقد شد (جعفریان، همان: ص ۱۶۹). در ذی‌قعدة سال بیستم عام الفیل، در شهر مکه، مردی یمانی از قبیله زبید، کالایی را به عاص بن وائل سهمی فروخت. اما عاص بهای کالا را نپرداخت و تا آن اندازه مرد یمانی را معطل نمود که وی از به‌دست آوردن بهای کالای خود ناامید شد. پس آن مرد که در شهر مکه غریبه بود از کوه ابوقبیس در مجاورت مکه بالا رفت و شعری در وصف ستمدیدی خود سرود. در این هنگام قریشیان که در اطراف کعبه حضور داشتند ندای این دادخواهی را شنیدند و برخی از خاندان‌های قریش، در دارالندوه گرد آمدند و بر این امر توافق ورزیدند که داد مظلوم را از ظالم بستانند (مسعودی، همان: ج ۲، ص ۲۷۶-۲۷۷). بعد از انعقاد پیمان، هم‌پیمانان به سراغ عاص بن وائل آمدند و کالای مرد یمانی را از او ستانند و به آن مرد بازگردانند (یعقوبی، همان: ج ۱، ص ۳۷۱-۳۷۳؛ ابن اثیر، همان: ج ۲، ص ۸۵۲-۸۵۳). در کنار کارکرد اجتماعی این

پیمان که ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی است نمی‌توان از کارکرد اقتصادی آن نیز غافل شد چنانچه سرانجام با دادرسی به مظلوم، کالای تاجر یمانی بدو بازگردانده شده است؛ برای قریشیان مهم بود که کسی را از خود نرنجانند و برای رونق بخشیدن به کار خود، با قبایل دیگر انس و الفت داشته باشند (علی، همان: ج ۷، ص ۲۸۸-۲۸۹). انعقاد این قرارداد، وفای به آن باعث شد که شرایط تعریف‌شده و مشخصی ایجاد شود به طوری که افراد مکه و غیر آن متوجه شدند که امکان بروز رفتارهای فرصت‌طلبانه و تعدی به حقوق افراد در مکه وجود ندارد و تا وقتی که این قرارداد اعتبار دارد این شرایط برقرار است، بنابراین حس اعتماد و اطمینان در بین افراد به وجود آمد و انگیزه تجارت با قریشیان افزایش یافت. بر این اساس، می‌توان به حلف‌الفضول هم‌سو با ملاحظات اقتصادی اهالی مکه برای تأمین امنیت تجاری شهر مکه، توجه کرد.

ممنوع‌شدن جنگ و خونریزی در ۴ ماه سال، قراردادی بود که بین اعراب بسته شده بود و بر اساس آن همه اعراب شبه‌جزیره و خارج آن، اطمینان داشتند که در این مدت سلامت خود و کاروان‌های تجاری‌شان تضمین شده است.<sup>۱</sup> و این اصل ثابتی بود که تجار می‌توانستند بر اساس آن برنامه‌های تجاری خود را تنظیم کنند. البته اعراب جاهلی گاهی ماه‌های حرام را بنا به میل خود و برای ادامه کارهای در دست اقدام مثل آغاز یا ادامه جنگ به تأخیر می‌انداختند که نسبی نامیده می‌شد (طبری، همان: ج ۳، ص ۸۳۷) و بدین ترتیب باعث به هم خوردن ثبات جامعه می‌شدند. چون جنگی، ناگزیر گردن ایشان را می‌گرفت و ناچارشان می‌کرد که در ماه‌های حرام یا ناروا دست به جنگ آلایند؛ ماه ناروا را واپس می‌افکندند و به جای آن ماهی دیگر را ناروا می‌ساختند؛ سپس خورشید اسلام بردمید و ماه‌های ناروا بدان‌گونه که بودند بازگشتند و خدا کار واپس‌گرایی را یأوه گردانید (ابن اثیر، همان: ج ۲، ص ۸۵۶). بدین ترتیب امکان وقوع بی‌ثباتی را در این زمینه از بین برد. آیه ۳۷ سوره توبه در خصوص جلوگیری از تأخیر ماه‌های حرام که رسم عرب جاهلی بود نازل گردید (سبحانی، همان: ج ۱، ص ۱۵۳). «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحَلِّوْنَهُ عَامًا وَيَحَرِّمُونَهُ عَامًا لِّيُوَاطُؤُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ جز این نیست که جابجا کردن [ماه‌های حرام] افزونی در کفر است که کافران به وسیله آن گمراه می‌شوند آن را یک‌سال حلال می‌شمارند و یک‌سال [دیگر] آن را حرام می‌دانند تا با شماره ماه‌هایی که خدا حرام کرده است موافق سازند و در نتیجه آنچه را خدا حرام کرده [بر خود] حلال گردانند زشتی اعمالشان آراسته شده است و خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند».

۱. ماه‌های حرام محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه (مسعودی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۶۴۱).



از گفته‌های فوق مشخص می‌شود در دوره جاهلیت و قبل از ظهور اسلام نیز از نهاد قرارداد استفاده می‌شده است؛ و اصولاً به همین دلیل است که در دوران جاهلیت نهادی به نام «دارالندوه» در مکه ایجاد شده بود که سران قبایل، پیمان‌نامه‌های مهم خود را در آنجا قرار می‌داند و طبق فرهنگ خود تا بودن پیمان‌نامه در آنجا به آن پایبند بودند و از آن بر نمی‌گشتند (یعقوبی، همان: ج ۱، ص ۳۰۹؛ ابراهیم حسن، ۱۳۸۸: ص ۵۱؛ سبحانی، همان: ص ۴۱۷).

پایبندی به عهد، سوگند، پیمان و حق جوار (پناهندگی)، از خصیصه‌های عرب جاهلی بود ولی بعد از ظهور اسلام، چون این نهادها رنگ و بوی خدایی گرفت و رفتار بر اساس آن نه فقط رعایت هنجارهای جامعه، بلکه عمل به فرامین الهی محسوب شد، انگیزه افراد جامعه برای رعایت آن‌ها بیشتر شد.

انعقاد قرارداد و تعهد و عمل به آن تأثیر مثبتی بر گسترش تجارت دارد. در واقع انعقاد قرارداد سیاست و روشی برای ایجاد ثبات در جامعه است. در صورت انعقاد قرارداد بین طرفین تجاری، شرایط و روابط بین آن‌ها تعریف و تعیین و چارچوب عمل هرکدام ترسیم می‌شود. در این صورت علم و اعتماد طرفین به مراحل مختلف دادوستد افزایش و ریسک تجارت کاهش می‌یابد و در چنین شرایط اطمینانی، دیگر تاجر خود را محدود به انجام مبادلات شخصی نمی‌کند. هرچه قرارداد، موارد مختلفی را که ممکن است در طول فرایند دادوستد به وجود آید، پوشش دهد، نهاد دادوستد کارا تر خواهد شد. به همین علت قراردادهایی مثل قراردادهای متحدالشکل که بر اساس تجربیات کشورهای مختلف و در طول زمان‌های متمادی به وجود آمده و تکمیل شده‌اند، کامل‌تر و کاربرد آن‌ها بیشتر است.

علاوه بر اجرای سیاست‌هایی برای توسعه اشتغال، پیامبر اسلام (ص) به این مسئله توجه داشتند که شغل‌های ایجادشده در جامعه مولد و مفید باشند و از هر فرصتی برای مبارزه با کارهای واسطه‌ای و دلالتی کاذب استفاده می‌کردند. به‌عنوان مثال می‌توان به «نهی تلقی رکنان» اشاره نمود؛ پیش از بعثت رسول اکرم (ص) رسم بر این بود که هنگام رسیدن یک کاروان تجاری به نزدیک شهر یک یا چند تن از شهر بیرون می‌رفتند و با اطلاع از وضع بازار شهر و سوءاستفاده از ناآگاهی کاروان‌دار، مال‌التجاره را به قیمتی ارزان می‌خریدند و سپس به شهر می‌آوردند و به بهایی گران می‌فروختند. بدین ترتیب زحمت واقعی را کس دیگری می‌کشید ولی سود سرشار نصیب واسطه‌ها و دلال‌ها می‌شد. پیامبر اسلام (ص) این عمل را که تلقی رکنان نامیده می‌شود، نهی فرمود (صدر، همان: ص ۱۷۶). با ممنوع کردن این عمل امکان رونق و توسعه فعالیت‌های غیر مولد و واسطه‌ای و دلالتی کاذب از بین رفت و بستر برای توسعه فعالیت‌های مولد و مفید مانند تجارت فراهم گردید.

## نتیجه‌گیری

این مقاله در پی یافتن ارتباط بین مداخلات حکومتی در زمینه ارائه کالای عمومی ثبات و نهاد دادوستد است. یافته‌های مقاله حاکی از این است که برقراری ثبات در جامعه به دلیل کاهش هزینه معاملاتی موجب رونق نهاد دادوستد می‌شود. پیامبر اسلام (ص) به این واقعیت توجه داشتند و اقدامات مناسب را برای ایجاد و تکمیل نهاد ثبات انجام می‌دادند. نکته در خور توجه حاصل از بررسی تاریخی این است که نهاد دادوستد همواره و تحت هر شرایطی از متغیرهای مهم در سیاست‌گذاری‌های پیامبر اسلام (ص) بوده است و ایشان اجازه نمی‌دادند که توجه به ارزش‌هایی مانند ثبات، این نهاد را تحت الشعاع قرار دهد. به عبارتی پیامبر اسلام (ص) در همه حال به فکر توسعه نهاد دادوستد بودند و پرداختن به امور مهم و اساسی‌ای مانند برقراری ثبات در جامعه ایشان را از بذل توجه به این نهاد اقتصادی باز نمی‌داشت. در واقع، توجه به چنین ارزشی نه تنها موجب غفلت ایشان از نهاد دادوستد نمی‌شد بلکه ایجاد و تکمیل و تغییر نهاد ثبات، در واقع برداشتن گامی اساسی در جهت کاهش هزینه معاملاتی و در نتیجه بهبود و رونق نهاد دادوستد بود.

برای درک بیشتر، خلاصه مطالب ارائه‌شده در متن، در جدول‌هایی تنظیم شده است. در جدول اول عوامل مؤثر بر ثبات در قبل از ظهور اسلام و در جدول دوم مداخلات حکومتی برای برقراری ثبات در بعد از ظهور اسلام آورده شده است.

وضعیت نهاد ثبات قبل از ظهور اسلام

عوامل	شواهد و قراین تاریخی	منبع
وسیله پرداخت در بین اعراب بادیه	قبل از ظهور اسلام، معاملات در بین اعراب بادیه‌نشین به صورت پایاپای انجام می‌گرفت	یوسفی، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰؛ زیدان، ۱۳۸۲: ص ۱۰۱
نهاد پول در شبه‌جزیره	در مراکز تجاری شبه‌جزیره مثل مکه و مدینه از سکه‌های فلزی درهم و دینار در معاملات استفاده می‌کردند- درون شبه‌جزیره پول ضرب نمی‌شد- حجم پول درون شبه‌جزیره به میزان رابطه تجاری آن با کشورهای اطراف بستگی داشت	یوسفی، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰؛ زیدان، همان: ص ۱۰۱؛ صدر، ۱۳۷۴، ص ۱۵۰
آزادبودن تجارت	مانعی برای ورود و خروج پول وجود نداشت بنابراین حجم پول در بلندمدت تغییری نمی‌کرد و ارزش آن حفظ می‌شد	صدر، همان: ص ۱۵۰
پشتوانه داشتن پول‌ها	درهم و دینار استفاده‌شده در آن دوره، برخلاف پول‌های اعتباری، پشتوانه داشت، بنابراین هنگام افزایش حجم پول و کاهش ارزش آن، افراد جامعه مسکوک فلزی را ذوب می‌کردند و می‌شکستند و بدین ترتیب حجم مسکوکات فلزی در جامعه کاهش پیدا می‌کرد و ارزش آن حفظ می‌شد	صدر، همان: ص ۱۵۹
توسعه اشتغال به کارهای مولد مانند تجارت در سایه ثبات حاصل از انعقاد و عمل به پیمان‌ها	بستن پیمان و عمل به آن قبل از ظهور اسلام، در بین اعراب جاهلی رایج بود. اگر حتی بیعتی ناحق صورت می‌گرفت عرب خود را ملزم به حمایت از آن می‌دانست. انعقاد پیمان ایلاف انعقاد پیمان حلف الفضول ممنوع شدن جنگ و خونریزی در ۴ ماه سال، قراردادی بود که بین اعراب بسته شده بود	علی، همان: ج ۴، ص ۳۷۰-۳۷۱ و ۳۷۷-۴۰۳-۴۰۷؛ جعفریان، ۱۳۷۷: ص ۳۱۳؛ قریش: ۱-۲؛ طبری، ۱۳۸۵: ج ۳، ص ۸۰۴، یعقوبی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۳؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۲۷۶-۲۷۷؛ یعقوبی، همان: ج ۱، ص ۳۷۱-۳۷۳؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۸۵۲-۸۵۳

## وضعیت نهاد ثبات بعد از ظهور اسلام

منبع	شواهد و قراین تاریخی	اقدامات حکومتی
یوسفی، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰؛ صدر، همان: ص ۱۵۰؛ موسایی، ۱۳۷۶: ص ۶۲-۶۸؛ غنی نژاد، ۱۳۷۶: ص ۳۲۱؛ صدر، همان: ص ۱۵۵-۱۵۷	آزادبودن تجارت خارجی؛ پشتوانه داشتن مسکوکات، روابط مبادله‌ای پولی در حاشیه فعالیت‌های اصلی تولیدی قرار داشت؛ بطنی بودن تحرک اجتماعی و اقتصادی و کندی بسیار زیاد تحولات فنی و تکنولوژیک؛ سیاست‌های مالی به‌رغم ماهیت انبساطی خود، در صدر اسلام بر ارزش پول هیچ اثر نامطلوبی نداشت؛ تورم زمانی معنا پیدا می‌کند که همه مبادلات پولی باشد و حال آنکه بخش مهمی از معاملات در صدر اسلام کالا به کالا بود.	ادامه سیاست‌های قبلی که موجب ثبات ارزش پول و از آنجا قیمت‌ها می‌شد
صدر، همان: ص ۱۵۹	اختلاف وزن درهم و زیادی دست‌به‌دست شدن سکه‌ها باعث تغییر وزن آن‌ها می‌شد و این امر باعث انجام معاملات وزنی می‌شد. بدین ترتیب کاری که دولت اسلامی به‌منظور حفظ ثبات قیمت‌ها انجام می‌داد این بود که بر میزان عیار سکه‌های واردشده مراقبت و نظارت کند	نظارت بر میزان عیار سکه‌ها
حرعاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۷، ص ۴۳۰	پیامبر اسلام (ص)، بر بازار نظارت داشتند و مردم را از احتکار باز می‌داشتند و با عاملان آن به شدت برخورد می‌کردند. امام سجاد (ع) می‌فرماید: روزی رسول خدا (ص) بر محترکان گذشت. فرمان داد آنچه را احتکار کرده‌اند به بازار آوردند و در معرض دید همگان قرار دهند.	تحریم احتکار
توبه: ۳۴-۳۵؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ص ۱۱۲؛ زیدان، همان: ص ۸۷	سیاست پیامبر اسلام (ص) در تقسیم بیت‌المال چنان بود که پول و اموال وارده به بیت‌المال را بی‌درنگ بین مردم تقسیم می‌فرمود و آن‌ها را نگه نمی‌داشت	تحریم کنز
توبه: ۳۷؛ ابن اثیر، همان: ج ۲، ص ۸۵۶؛ سبحانی، همان: ج ۱، ص ۱۵۳	سپس خورشید اسلام بردمید و ماه‌های ناروا بدان‌گونه که بودند بازگشتند و خدا کار واپس‌گرایی را یاوه گردانید.	تحریم نسبی

<p>حرام‌های، همان: ج ۱۷، ص ۴۴۲- محدث نوری، ۱۴۰۷ ق: ج ۱۳، ص ۲۳۲</p>	<p>نهی تلقی رکبان</p>	<p>مخالفت با فعالیت‌های غیر مولد و کاذب و واسطه‌گری و دلالی</p>
<p>صدر، همان: ص ۱۵۵</p>	<p>۱. عقد قراردادهای مزارعه و مساقات بین مهاجران و انصار؛ ۲. لغو انحصار تجارت؛ ۳. واگذاری املاک آباد یا بادیه به مردم برای آبادنگهداشتن یا آبادکردن؛ ۴. تشویق مسلمانان به کارهای صنعتی و توسعه صنایع کشاورزی و نظامی؛ ۵. تخصیص غنائم جنگی به مجاهدان پس از کسر خمس؛ ۶. کمک‌های مالی مختلف از قبیل خمس، زکات یا انفاق به بیکاران به منظور فراهم کردن وسیله کار و اشتغال آن‌ها؛ ۷. اعمال قانون ارث؛ ۸. عقد پیمان اخوت بین مهاجران و انصار و شرکت آن‌ها در دارایی و اموال انصار به منظور امکان‌دادن به کار و فعالیت اقتصادی‌شان</p>	<p>اتخاذ سیاست‌هایی که منجر به ارتقای اشتغال گردد</p>
<p>یعقوبی، همان: ج ۱، ص ۴۱۳-۴۱۵؛ ابن اسحاق، ۵۸۲- ۶۲۳، ص ۸۱۳ و ۸۱۹؛ طبری، همان: ج ۳، ص ۱۱۲۳- ۱۱۲۴؛ ابن اثیر، همان: ۱۴۰۷ ق: ج ۲، ص ۹۰؛ واقدی، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۴۷۴-۴۷۵ و ۴۷۷</p>	<p>پیامبر اسلام (ص)، به قراردادهای منعقد شده بسیار پایبند بودند و تا زمانی که طرف مقابل به آن وفادار بود، آن را نقض نمی‌کردند و برجسته‌ترین آن التزام و پایبندی حضرت به مفاد صلح حدیبیه است. ماجرای ابو جندل پسر سهیل بن عمرو و ابوبصیر</p>	<p>ایجاد ثبات در سایه انعقاد پیمان</p>
<p>محمدباقر مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۲۶۰.</p>	<p>امام محمدباقر (ع) می‌فرماید: جد من رسول خدا (ص) چنین فرمود: ای مردم احکامی را که من حلال کردم تا روز قیامت حلال است و احکامی که حرام کردم تا روز قیامت حرام است؛ قوانین ثانویه</p>	<p>وضع قوانین ثابت و در عین حال منعطف</p>

از بررسی مجموع مداخلات پیامبر اسلام (ص) نتیجه گرفته می‌شود که: پیامبر اسلام (ص) دولت را ملزم به ایجاد و تکمیل نهاد ثبات در جامعه می‌دانستند که برقراری و حفظ ثبات در جامعه منجر به کاهش هزینه معاملاتی و از آنجا رونق و بهبود نهاد دادوستد می‌شود. همین‌طور نهاد تجارت یکی از دغدغه‌های پیامبر اسلام (ص) بود و با توجه به اهمیت مسائل اقتصادی در اسلام، پیامبر اسلام (ص) هیچ‌گاه این نهاد را فدای ارزش‌های مهمی مانند ثبات نکردند. یعنی این‌طور نبود که به دلیل برقراری ثبات، سیاست‌هایی اتخاذ کنند که باعث رکود نهاد تجارت گردد. و حتی یکی از انگیزه‌های ایشان به‌عنوان شخص اول حکومت در ایجاد نهاد ثبات، فراهم‌آوردن چارچوب نهادی برای توسعه نهاد دادوستد از طریق کاهش هزینه معاملاتی بود. بنابراین به مسئولین امر توصیه می‌شود که همواره نهاد دادوستد را به‌عنوان یکی از نهادهای مهم در تصمیم‌گیری‌های خویش قرار دهند و اجازه ندهند که این نهاد به دلیل توجه به متغیرهای عمده‌ای مانند ثبات، دچار افول گردد بلکه پرداختن به آن ارزش‌ها نیز برداشتن گامی جهت توسعه نهاد دادوستد باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم حسن، حسن. ۱۳۸۸. تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. انتشارات بدرقه جاویدان، چاپ سوم.
۳. ابن ابی الحدید. ۱۳۷۹. ترجمان حیات امام علی (ع) از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید. ترجمه و تدوین رضا رجب‌زاده. مشهد. انتشارات رستگار.
۴. ابن اثیر، عزالدین. ۱۳۷۰. تاریخ کامل. ترجمه محمدحسین روحانی. تهران. انتشارات اساطیر.
۵. ابن ادریس، عبدالعزیز عبدالله. پاییز ۱۳۸۴. «وضع اقتصادی مدینه در عهد نبوی». ترجمه شهلا بختیاری. فصلنامه تاریخ اسلام. سال ششم. شماره ۲۳. ص ۱۶۱-۱۹۶.
۶. ابن اسحاق، رفیع‌الدین اسحق بن محمد همدانی، قاضی ابرقو. ۵۸۲-۶۲۳ق. سیرت رسول‌الله (مشهور به سیره‌النبی). با مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی. ج ۲. بنیاد فرهنگ ایران وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۷. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. ۱۳۶۷. تاریخ فخری در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی. ترجمه محمود وحید گلپایگانی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی. چاپ سوم.
۸. اجتهادی، ابوالقاسم. ۱۳۶۳. بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی. تهران. انتشارات سروش.
۹. البلاذری، احمد بن یحیی. ۱۳۶۴. فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران. ترجمه آذرتاش آذرنوش. به تصحیح استاد علامه محمد فرزاد. تهران. انتشارات سروش. چاپ دوم.
۱۰. جعفریان، رسول. پاییز ۱۳۷۷. تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا (ص)). قم. دفتر نشر الهادی. مؤسسه چاپ الهادی.
۱۱. حرعاملی، محمد بن حسن. ۱۴۱۴ق. وسائل الشیعه. قم. مؤسسه آل‌البیت.
۱۲. رنانی، محسن. ۱۳۷۶. بازار یا نابازار؟ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در ایران. تهران. انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
۱۳. زیدان، جرجی. ۱۳۸۲. تاریخ تمدن اسلامی. ترجمه علی جواهرکلام. تهران. مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۴. سبحانی، جعفر. ۱۳۷۵. فروغ ابدیت، تجزیه و تحلیل کاملی از زندگانی پیامبر اکرم (ص). قم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. ویرایش دوم.
۱۵. صدر، سیدکاظم. ۱۳۷۴. اقتصاد صدر اسلام. تهران. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۶. \_\_\_\_\_ . پاییز ۱۳۶۹. «پول و سیاست‌های پولی». فصلنامه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران. شماره ۴۲.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین. ۱۳۶۲. المیزان. قم. انتشارات اسلامی.
۱۸. طبری، محمد بن جریر. ۱۳۸۵. تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. انتشارات اساطیر. چاپ ششم.
۱۹. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن. ۱۳۹۰. تهذیب الاحکام. تهران. دارالکتب الاسلامیه. چاپ سوم.
۲۰. العالی، صالح احمد. ۱۳۸۱. دولت رسول خدا (ص). ترجمه هادی انصاری. قم. پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۱. علی، جواد. ۱۹۶۹م. المفضل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت. دارالعلم للملایین.
۲۲. غنی‌نژاد، موسی. پاییز ۱۳۷۶. «تفاوت ربا و بهره بانکی». مجله نقد و نظر. سال سوم. شماره ۴.
۲۳. فیض‌الاسلام، سیدعلی‌نقی. ۱۳۷۸. نهج البلاغه. تهران. انتشارات فیض‌الاسلام.
۲۴. کهن، منذر. بهار ۱۳۸۴. «توسعه پایدار در کشورهای اسلامی». ترجمه سعید و محمدعلی فراهانی‌فرد. فصلنامه اقتصاد اسلامی. شماره ۱۷.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۳. اصول کافی. تهران. دارالکتب الاسلامیه. چاپ پنجم.
۲۶. متوسلی، محمود. ۱۳۸۲. توسعه اقتصادی (مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی). تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

۲۶. مجلسی، محمدباقر. ۱۳۶۲. بحار الانوار. تهران. دارالکتب الاسلامی.
۲۷. مسعودی، علی بن حسین. ۱۳۸۲. مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ هفتم.
۲۸. موسایی، میثم. ۱۳۷۶. تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی (با توجه به روابط اقتصادی). تهران. پژوهشکده پولی و بانکی.
۲۹. نوری طبرسی، میرزا حسین (محدث نوری). ۱۴۰۷. مستدرک الوسائل. قم. مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۳۰. واقدی، محمد بن عمر. ۱۳۶۹. مغازی، تاریخ جنگ‌های پیامبر اسلام (ص). ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. چاپ دوم.
۳۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح. ۱۳۶۲. تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی. مجموعه میراث ایران و اسلام. وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی. چاپ سوم.
۳۲. یوسفی، احمد علی. تابستان ۱۳۸۰. «تحلیل تاریخی تورم و کاهش ارزش پول». فصلنامه اقتصاد اسلامی. شماره ۲.
۳۳. \_\_\_\_\_ . پاییز و زمستان ۱۳۷۹. «دگرگونی قیمت‌ها در عصر تشریع». فقه و اصول، فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی). شماره ۲۵ و ۲۶.

34. Arvanitidis, P., 2003. Property market and urban economic development: An institutional economics approach, Unpublished PhD thesis, University of Aberdeen, UK.
35. kuran, Timur, 2007. The scale of entrepreneurship in middle eastern history: inhibitive roles of Islamic institutions, department of economics, DUKE university, 213 social science Building, Box 90097, Durham, NC27708, USA.
36. Kuran, Timur, 2001. The provision of public goods under Islamic law: origins, impact and Limitations of the wafqs system, USC center for law, economics & organization research paper no. C01- 13.
37. North, C, Douglass, 2005. Understanding The Process Of Economic Change, is published by Princeton University Press.
38. , Institutions, 1990. Institutional Change And Economic Performance, Cambridge University Press.
39. Toye, J., 1995. The institutional economics and its implications for development theory, The new institutional economics and third world development Routledge London, pp. 49- 68.